



«**ضمایر [این]**»

## نیایش مغان کشف شد

شاهکار رامبرانت که سال‌ها هیچ نام و نشانی از آن نبود در خانه یکی از شهروندان رمی پیدا شد

تصور کنید سال‌های سال یک تابلو روی دیوار خانه‌تان بوده و شما گمان می‌کردید این نقاشی یک نسخه کپی از شاهکار نقاش هلندی باشند اما ناگهان متوجه می‌شویم این تابلو اصل است و ۸۴ تا ۲۳۹ میلیون دلار می‌ارزد! حتی تصورش هم لذت‌بخش است و خوشبختانه یک خانواده رمی این موقعیت شیرین را تجربه کرده‌اند.

تابلوی «نیایش مغان» که در سال‌های ۱۶۳۲ تا ۱۶۳۳ کشیده شده و حدود ۳۹۰ سال قدمت دارد، سال‌ها روی دیوار خانه یک خانواده اهل رم آویزان بود، تا این‌که در یکی از روزهای سال ۲۰۱۶ از روی دیوار افتاد و اعضای خانواده برای بهسازی بخش آسیب‌دیده، آن تابلو را به یک کارشناس هنری نشان دادند و به این ترتیب پرده از یک راز بزرگ برداشته شد.



**این** تابلو از مجموعه تابلوهایی است که بسیاری از هنرمندان مسیحی تاریخ از حضور سه مغرب‌الین حضرت عیسی مسیح پس از تولد کشیده‌اند. نقاشی رامبرانت از این ماجرای تاریخی در اندازه‌های ۵۴ در ۴۵ سانتیمتر خلق شده وگرچه مالکان آن گمان می‌کردندکپی باشد اما مرمت‌کار ایتالیایی عقیده‌ای دیگر داشت و روز ۲۲ ژوئن آکادمی فرانسوی دررم اصل بودن تابلو را تایید کرد.

رسانه‌های ایتالیایی به هویت خانواده مالک نقاشی هنرمند نامدار هلندی اشاره نکرده‌اند اما گفته می‌شود شاید آنها بخواهند در آینده تابلو «نیایش مغان» را در حراجی به بهای ۸۴ تا ۲۳۹ میلیون دلار بفروشند. گرچه برنامه اولیه این خانواده اهل رم، امانت دادن نقاشی به موزه‌ها و گالری‌های عمومی برای نمایش دادن آن است.

رامبرانت، نقاش معروف هلندی است که سال ۱۶۶۰ در شهر لیدن به دنیا آمد و سال ۱۶۶۹ درگذشت. او استاد سایه و روشن در نقاشی است و از آنجا که مادرش او را به خواندن کتب مقدس ترغیب می‌کرد، در مجموعه آثاری که نقاشی کرده، قاب‌های بسیاری از زندگی حضرت مسیح و داستان‌های مذهبی دیده می‌شود.

از مهم‌ترین آثار این نقاش هلندی می‌توان به بازگشت پسر نافرمان، سران صنف پارچه‌فروش، شام در امانت‌ها، سلاح‌خانه، یعقوب در حال تبرک پسران یوسف، پرتره زوجی به نام اسحاق و ریکا و گشت شبانه اشاره کرد.

بسیاری از نقاشی‌های رامبرانت در گذر سال‌ها نابود شده اما گاهی خبرهایی از پیدا شدن یک اثر نقاش نامدار هلندی به گوش می‌رسد. در سال ۲۰۱۸ یک دلال هموطن رامبرانت، تابلو «پرتره یک آقای جوان» مربوط به سال ۱۶۳۵ را کشف کرد و سال گذشته هم نقاشی «سریک مرد ریشو» ۱۶۳۰ پیدا شد؛ تابلویی که سال‌ها گمان می‌رفت جعلی باشد.

پیدا شدن نقاشی «نیایش مغان» دومین خبر مربوط به رامبرانت در یک هفته گذشته است. چند روز پیش هم اعلام شد بخش‌های حذف‌شده نقاشی غول‌پیکر این هنرمند نامدار در موزه آمستردام با استفاده از هوش مصنوعی بازسازی شده است.



### موسیقی مقامی ایران در روسیه طنین می‌اندازد

نوای موسیقی مقامی «آیین» از ایران در جشنواره بین‌المللی فولکلوریک جمهوری داغستان روسیه طنین‌انداز می‌شود. هنرآتلاین خبر داده جشنواره بین‌المللی فولکلوریک جمهوری داغستان روسیه از دیروز آغازشده و تا ۱۵تیر با حضور هنرمندانی از کشورهای مختلف ادامه دارد. این گروه از استان همدان و باهممت رابزن فرهنگی ایران در روسیه در این جشنواره حضور دارد.



### قائمیان از «تن‌ها» تعریف کرد

اجرای نمایش «تن‌ها» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا معروفی با حضور رئیس تئاتر شهر و فرهاد قائمیان، در تالار سایه آغاز شد. روابط عمومی مجموعه تئاتر شهر خبر داده قائمیان بعد از دیدن نمایش گفته یک تئاتر خوب دیده است. نمایش تن‌ها هر روز جز شنبه‌ها ساعت ۱۸ و ۴۵ دقیقه در تالار سایه میزبان تماشاگران است.

**«با سختی‌های عکاسی پروژه درخت گردو شروع کنیم. کار در جغرافیای سرد و کوهستانی غرب کشور چطور بود؟**

پروژه درخت گردو چون برای سه مقطع زمانی دهه ۶۰، دهه ۸۰ و دهه ۹۰ فیلمبرداری می‌شد، از سه دوربین فیلمبرداری ۱۶ میلی‌متری، ۳۵ میلی‌متری و دوربین دیجیتال استفاده می‌شد و همین مساله، کار عکاس را به‌مراتب سخت‌تر می‌کرد. چون نگاه آقای مهدویان در این کار، مانند اغلب کارهای دیگرشان نگاهی مستندگونه بود و از طرفی من اعتقاد دارم عکاس فیلم، باید پیرو راه کارگردان و فیلمبردار باشد؛ جنس رنگ فیلم و کلا کیفیتی که در آن نمایش داده می‌شود، توسط عکاس نگه داشته شود. نه این‌که مثلا از یک فیلم رنگی، عکس سیاه‌وسفید تحویل بدهد و همین مساله حفظ جنس و سبک فیلمبرداری، کار عکاسی را سخت‌تر می‌کرد. به‌علاوه، کار در فصل زمستان و تابستان کردستان می‌گذشت و چون گاهی از سه زاویه هم‌زمان فیلمبرداری می‌شد، من نیز باید عکس هر سه پلان برداشت شده را ثبت می‌کردم. بدون تعارف بگویم کار با محمدحسین مهدویان بسیار سخت، اما جذاب است. چون او صرفا کارگردان نیست، یک فیلمساز است.

**«از دوربین آنالوگ استفاده کردید یا دیجیتال؟**

هم آنالوگ بود هم دیجیتال، اما تصاویری هم که با دیجیتال عکاسی شدند، بعد از نزدیک به آنالوگ ادیت شدند و در نمایشگاهی هم که پارسال برگزار شد، سعی کردیم ادیت عکس‌ها به جنس نگاتیوی که فیلمبرداری شده نزدیک باشد. اما از سختی‌های فنی کار، یکی این هم بود که لنز تله معمول عکاسی سینما با فاصله کانونی ۲۰۰ است، اما ما در فیلمبرداری این کار از لنزهای تله‌تر حتی تا ۵۰۰ هم استفاده کردیم که کار پیدا کردن جا برای عکاس را در لوکیشن، جایی که هم سوژه را از زاویه دوربین ببیند و هم در قاب دوربین نباشد، خیلی سخت می‌کرد.

**«استقبال از نمایشگاه عکس فیلم «درخت گردو» که پارسال در همین ایام برگزار شد، چطور بود؟**

در روزهای اول برگزاری چون هنوز به پیک کرونا نرسیده بودیم، استقبال بسیار خوب و رضایت‌بخشی صورت گرفت. اما هفته‌رفته کمتر شد. اما اتفاق بسیار جالب و خوشایند برای خود من، استقبالی بود که هم‌میهنان کرد ما از این اتفاق داشتند که چنین نمایشگاهی برگزار شد و لا اقل گوشه خیلی کوچکی از سختی‌هایی که در طول این سال‌ها کشیده‌اند، بازگو شد. اگر یادتان باشد ما در کنار عکس‌های بازیگران، عکس‌های مستندگونه‌ای را هم که اصلا بازیگر در آن حضور نداشت و گوشه‌ای از رنج‌های مردم را روایت می‌کرد، به نمایش گذاشتیم. هم‌وطنان کرد ما هم خصوصا در شبکه‌های اجتماعی بسیار استقبال کردند و حتی خواهان آن بودند که چنین نمایشگاهی را در مناطق کردنشین کشور هم داشته باشیم که متاسفانه هنوز کرونا اجازه نداده این امکان میسر شود.

**«از عکس‌های مستند سرداشت چقدر برای عکاسی یا حتی خود فیلم، ایده گرفته شد؟**

آقای مهدویان که همیشه برای فیلم‌هایش خیلی در تاریخ معاصر و مستنداتش، خصوصا عکس‌ها پژوهش می‌کند، اما ما برای طراحی صحنه در سینمای جنگ و دهه ۶۰، یک انسان بزرگ داریم به نام «دکتر شجاعی». دکتر شجاعی هم خودش ان هم‌کاران‌شان مثل بهزاد جعفری، بخش‌هایی از طراحی‌ها را که برای فیلم‌های جنگی و تاریخ معاصر انجام می‌دهند، از روی عکس‌هاست و طبیعتا این اتفاق خیلی کار مرا به عنوان عکاس فیلم راحت کرده است. چراکه من به منبعی وصل می‌شوم که همه مستندات با لطفی که این دوستان به بنده دارند، در اختیارم قرار می‌گیرد. مثلا برای پلان کودکی که با کمک آتش‌نشان نجات داده می‌شود یا کودکی که ماسک شیمیایی روی صورتش می‌گذارند، گوشه‌های بازسازی‌شده از عکس‌های مستندی است که از آن زمان موجود است و در فیلم دوباره طراحی شده، من هم سعی کرده‌ام که به نوعی همان قاب‌بندی را داشته باشم و همان عکس را به صورت بازسازی‌شده دوباره ثبت کنم. مثلا در آن قابی که دارند ماسک را روی صورت کودک می‌گذارند، دوربین فیلمبرداری به حالت عبوری از روی صورت این بچه رد می‌شود و خب این قاب، در واقع پلان بازیگر اصلی فیلم نیست. چون باید التهاب پس از بمباران شیمیایی را در شهر نشان ده. البته خیلی کم پیش می‌آید که عکاسی بخواهد در فیلم، قاب غیراصلی و بدون بازیگری از این دست را ثبت کند. اما من دقیقا این پلان را ثبت کردم، چراکه دیدم در روایت عکاسان جنگ، مثل آقای منعم و بهرام محمدی‌فرد یا علی فریدونی، دقیقا به خاطر دقت در همین نکات بوده که عکس‌های جنگ را جذاب و ماندگار کرده و این قاب‌ها را ما مدرس می‌دهند.

**«این عکس‌ها یا قاب‌های مستند اصلی، مورد توجه بازیگران فیلم مثلا آقای معادی هم بود؟**

اتفاق جالبی که برای من در طول عکاسی سینمایی‌ام افتاد، این بود که مهدویان از من خواست عکس‌ها را تا می‌توانم همان شب حتی شده بدون ادیت کامل، برسانم تا هم خودش ببیند و هم آقای معادی. و بعد یک بار از خود آقای معادی شنیدم که گفت این کار که عکس‌های صحنه‌اش را همان شب ببیند، ایرادات و محاسن اکت‌هایش را دربیارد و کلا خودش را در قاب عکس‌ها بررسی کند، چقدر در نگه داشتن حس و توالی حس بازیگر کمک کرده است. البته همه کارگردان‌ها این‌طور نیستند و من با کارگردان‌هایی کار کرده‌ام که دوست نداشته‌اند بازیگرشان تا پایان فیلم حتی یک فریم از عکس‌هایش را ببیند. اما به هرحال، این موضوع به من نشان داد که عکاسی فیلم، می‌تواند چند قدم جلوتر از تبلیغات در سینما، نقش‌آفرین باشد و حتی در مرحله تولید هم اثرگذار باشد.

**«در بسیاری از قاب‌های‌تان نوعی فشرده‌گی سوژه در محیط حس می‌شود. این نگاه عکاس است یا مهدویان کارگردان؟**

عکاس فیلم اساسا در حال ثبت چیدمانی است که کارگردان خلق کرده و کمپوزیسیونی که او طراحی کرده است. به همین دلیل، به خاطر خصلت مستندگونه آثار مهدویان و استفاده از لنزهای تله، معمولا محیط کمتر از سوژه در قاب پیدا می‌شود و به قول شما، نوعی فشرده‌گی احساس می‌کنید. اما مثلا در فیلم دسته دختران خانم قیدی که البته عکس‌هایش هنوز بیرون نیامده، من کاملا جنس متفاوتی از عکاسی را درپیش گرفته‌ام. علتش هم تفاوت نگاه کارگردانان است. این نگاه یک لنز واید است که به مراتب بیشتر از تله به سوژه و اتفاقات نزدیک می‌شود. یعنی ما دیگر با لنز تله انفجار را نمی‌بینیم، بلکه انفجار درست کنار ما و دوربین و عکاس زده می‌شود. بنابراین اگر عکس‌های فیلم درخت گردو را کنار عکس‌های فیلم دسته دختران بگذارید، مطمئنا هیچ‌کس متوجه نخواهد شد که هر دوی آنها کار یک عکاس است! به‌نظم این یک موفقیت است که من طبق سلیقه خودم جلو نرفته‌ام، بلکه توانسته‌ام آن چیزی را که کارگردان‌های مختلف با دیدهای مختلف از من خواسته‌اند، ثبت کنم. این را هم بگویم که این تفاوت عکاسی در دسته دختران، در کنار تلاش خودم، محصول انرژی و زحماتی است که سامان لطیفان مدیر فیلمبرداری این پروژه کشید و شجاعتی که در من ایجاد کرد تا از عکاسی با لنز ۱۶ در سینما لذت ببرم! واقعا باید از او تشکر کنم. چون فکر می‌کنم این تلاش‌ها در کنار هدایت خانم قیدی و اعتماد آقای منصوری تهیه‌کننده کار، اتفاق مهمی را برای فیلم رقم خواهد زد.

**«یعنی قرار است دسته دختران، فیلمی تا این اندازه متفاوت با آثار دفاع مقدس باشد؟**

دسته دختران فیلمی است که خیلی سروصدا خواهد کرد. چون یک سری بازیگر یک‌دست و درجه یک، در کنار یک تیم فیلمبرداری قوی و کارگردان جدی قرار گرفته بودند و کار آن قدر



سخت بود که ما هر روز بعد از ضبط وقتی دوش می‌گرفتیم، ۱۰-۲۰ سانتی‌متر آب سیاه و خاک سیاه از سروروی مان می‌ریخت! (می‌خندیم) از بس که انفجارها به ما نزدیک بود، درست کنارمان می‌خورد!

**«پس فقط شهید نشدید وگرنه همه چیز مهیا بود و فضا همان بودا (می‌خندیم) حتما برای بازیگرهای خانم خیلی سخت‌تر هم بوده است.** طبیعتا برای خانم‌ها خیلی سخت‌تر است، چون فقط صدای انفجارها، آن قدر هم نزدیک، کلی می‌تواند دشوار باشد. خصوصا که تصور کنید نهایتا یک ربع فیلم بدون انفجار است و مابقی مدام در فضای جنگ می‌گذرد. اما بازیگرها خودشان را وفق داده بودند و از ابتدا هم می‌دانستند که دارند وارد چه پروژه دشواری می‌شوند. به هرحال هر وقت خانمی اسلحه دست بگیرد یا فقط لباس جنگی هم بپوشد، بسیار جذاب است. حالا فکر کنید پنج خانم در کنار هم این کار را بکنند و بدانید که اتفاقا فیلم، راوی یک ماجرای واقعی و نادیده گرفته‌شده باشد که در زمان جنگ در دوره آزادسازی خرمشهر واقعا اتفاق افتاده است. به‌نظم هر قدر از جذابیت فیلم بگویم کم است، اما سعی می‌کنم فاش نکنم و بگذارم در جشنواره خودتان ببینید.

**«خودتان هم به پروژه‌های جنگی و تاریخ معاصر علاقه دارید یا چون پیشنهادها بوده، در این دست آثار بیشتر عکاسی کرده‌اید؟**

قبل از عکاسی فیلم، من یک عکاس مستند هستم و بنابراین یک اتفاق باید در خیابان بیفتد یا در جریان واقعه‌ای باشد تا در قایم قرار بگیرد. اما جدای از آن، خودم هم واقعا سینمای آپارتمانی را دوست ندارم و فکر می‌کنم عکس فیلم آپارتمانی، چیزی بیش از پلان فیلم نیست. نمی‌گویم کار آسانی است، اما کار سختی هم نیست. اما سینمای جنگ یا تاریخی که پروداکشن بزرگ و فعالی داشته باشد، طبیعتا به عکاس امکان بیشتری برای ثبت قاب‌های جذاب غیر از پلان می‌دهد که حتی بتواند به فیلمبردار پیشنهاد هم بدهد.

**«هادی حجازی فر خیلی خوش عکس است یا شما علاقه دارید از ایشان خیلی عکس بگیرید؟**

به‌نظر من هادی حجازی فر یک شانس بزرگ برای سینمای ایران است و خیلی شانس آوردیم که در شش سال گذشته به سینمای ایران معرفی شد. چهره فتوتیونیک این آدم و پوزیشن‌های درستی که هنگام بازی دارد، کار عکاس را خیلی راحت و درعین حال برجسته می‌کند. چون ذاتا یک بازیگر، یک کارگردان و یک نویسنده است. درواقع سه هنر مکمل را هم‌زمان در خود دارد که قاب‌هایش را دیدنی می‌کند.

**«قاب‌ی در اینستاگرام‌تان از ایشان گذاشته‌اید که میان غبار و نور احاطه شده است. این برای کدام صحنه ثبت شد؟**

این عکس در ماجرای نیمروزا ثبت شد و البته کار چیدمان است. داستانش هم این است که ما در یک ساختمان نیمه‌کاره بودیم و داشتیم سکانس‌های پآنی را فیلمبرداری می‌کردیم. با هادی از اتاق بیرون آمدم و دیدیم از یک سوراخی در سقف، شعاع نوری وارد شده و به زمین رسیده بود. خیلی جالب بود که یک لحظه، هادی رد شد و ناگهان هم خودش و هم من، همزمان متوجه شدیم که اینجا عکس خوبی ثبت می‌شود. آن غبار هم به خاطر ضربه محکمی است که هادی به زمین کوبید و خاک را بلند کرد! (می‌خندیم) بالاخره عکس پلان نبود، یک جور چیدمان بود.

**«به عنوان عکاس فیلم، کلا تعامل‌تان با بازیگرها چطور است؟ کدام بازیگران به عکاس بیشتر کمک می‌کنند؟**

مگر می‌شود عکاس و بازیگر تعامل نداشته باشند!! ببینید بازیگری به عکاس کمک می‌کند که لنز را بشناسد. بازیگری به عکاس کمک می‌کند که عکس را بشناسد و بداند که این عکس بعد از فیلم چقدر برایش ارزشمند خواهد بود و بازیگری به عکاس کمک می‌کند که زوایای صورت خودش را بهتر از عکاس بشناسد. نمونه باز این دسته بازیگرها، البته در میان کسانی که من توفیق همکاری با آنها را داشته‌ام، جواد عزتی، یک نعمت برای سینمای ایران و خصوصا یک نعمت برای عکاسان سینمای ایران است. این بازیگر، چهره و نگاه خودش را می‌شناسد و آن‌قدر باهوش است که در کنار بازی کردنش برای دوربین فیلمبرداری، حواسش هم هست که عکاس کجا ایستاده است؛ جواد عزتی بازیگری است که حتی از روی چهره و واکنش عکاس سه عکس‌ها پی‌کده و رسا ل دیدن‌شان است، می‌فهمد که اکت خوبی به عکاس داده و تصویر خوبی ثبت شده است یا نه! یعنی برای جواد کافی است تا چهره مرا ببیند و بگوید مجید تا نور عوض نشده، دوباره عکس را بگیریم. به‌نظم این میزان هوش و دقت برای عکاس و البته خود بازیگر و فیلم یک نعمت است. بله آقای عزتی یک نعمت است ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...